

«ملاک‌های پذیرش تسهیلات و خدمات بانکی از دیدگاه اسلام»

حضرت آیت اله جناب آقای محمدعلی تسخیری

ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

بانک‌ها تسهیلات و خدمات فراوانی را ارائه می‌کنند. بخشی از این خدمات عبارتند از:

۱- قبول سپرده‌های بانکی؛

سپرده‌های بانکی ممکن است سپرده جاری باشد که بانک آن را به عنوان قرض قبول می‌کند و بهره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد و این سپرده‌ها به شکل سپرده‌ی ثابت نیز وجود دارد که بانک به وکالت از سوی سپرده‌گذار در آن تصرف می‌کند.

حالت سوم، سپرده‌های حقیقی است مانند اشیاء قیمتی که صاحبان آن برای حفظ اموال خویش آنها را به بانک می‌سپارند و بانک نیز در برابر این خدمت، مزد دریافت می‌نماید.

۲- وصول چک (بانک برای این خدمت، کارمزد دریافت می‌کند)؛

۳- انتقال موجودی (با دریافت کارمزد)؛

۴- وصول سفته؛

۵- قبول سفته؛

با ثبت سفته در بانک و امضای آن از سوی بانک نوعی تعهد در قبال استفاده‌کننده از سفته برای بانک پدید می‌آید و بانک نیز به خاطر این عمل مفید خود کارمزد دریافت می‌نماید.

۶- خدمات اوراق بهادار؛

بانک پس رسیدن اوراق بهادار به بازارهای بورس و تعیین قیمت عامل خرید و فروش آنها می‌شود.

۷- حفظ اوراق تجاری و بیمه کردن آنها و به تعویق انداختن اوراقی که مستهلک شده و تعویض اوراقی که مجدداً صادر می‌شوند. در تمام این موارد نیز هیچ منعی برای دریافت کارمزد وجود ندارد؛

۸- عملیات خرید سهام به نیابت از شرکت‌های صادرکننده سهام و اخذ کارمزد به خاطر این

خدمت؛

۹- صدور اعتبارات اسنادی: به موجب این اقدام بانک متعهد می‌شود به محض وصول نامه حمل کالا مبلغ را پرداخت نماید و بابت این خدمت، کارمزد دریافت می‌نماید؛

۱۰- نگاهداری کالا؛

این اقدام قبل از دریافت کالا از سوی واردکنندگان انجام می‌پذیرد.

۱۱- مبادلات ارزی؛

۱۲- خرید و فروش ارز؛

۱۳- حواله‌های بانکی صادره یا وارده؛

۱۴- صدور کارت اعتباری؛

۱۵- تخفیف در اوراق تجاری؛

این اقدام را می‌توان به فروش دین به مبلغ کمتر تفسیر نمود.

شاید هم بتوان گفت آن را به عنوان قرضی از سوی بانک به فرد استفاده کننده از اوراق بازرگانی تفسیر کرد. که در این صورت استفاده کننده از اوراق بهادار، این اوراق را از سوی محرر آن به بانک حواله می‌کند.

۱۶- وام‌های بانکی؛

بسیاری از خدمات و تسهیلات بانکی دیگر از قبیل اعتبار کردن مبالغ هنگفتی پول یا طلا که در اختیار شرکت‌های تولید کننده فیلم قرار می‌گیرد و عیناً برگردانده می‌شود.

نکته مهم این است که نظر اسلام را در مورد قبول یا رد این گونه عملیات و امکان اخذ کارمزدی برای انجام آنها بدانیم.

حقیقت این است که:

بسیاری از این عملیات، عقود مستحدثی است که در صدر اسلام شناخته شده نبوده‌اند و حتی بسیاری از فقیهان نیز این عقود را نمی‌شناخته‌اند.

اما نبود این عقود در صدر اسلام و دوران‌های اولیه آن، فی نفسه مشکل‌زا نیست. چرا که فقیهان برمبنای فراگیری دلایلی از قبیل ادلة صحت و لزوم وفای به پیمان عقود مستحدثه عرفی را می‌پذیرند و معتقدند که عقود جدید، مصادیق عرفی جدیدی به حساب می‌آیند که به مصادیق شناخته شده قبلی - که مشمول عمومات می‌شدند - قابل الحاق هستند. از نظر فقیهان، سخن برخی از ظاهریه^۱ مبنی بر انحصار عقود بر عقود شناخته شده در عصر نزول وحی، سخن نادرست و غیر قابل قبولی است.

ماهیت انعطاف‌پذیر و واقع‌گرایانه اسلام به گونه‌ای است که بسیاری از جوانب و روابط در حال تحوّل و متغیّر را با واقع‌بینی تشخیص می‌دهد و برای آن راه‌حل‌های مناسب ارائه می‌نماید.

لکن آنچه از نظر اسلام اهمیت دارد قرار دادن برخی ملاک‌ها و حدودهاست که در عقود جدید باید رعایت نمود. تا آن‌که از لحاظ اسلامی بتوان آن عقود را پذیرفت. ما در اینجا به دنبال شناسایی این حدود و ملاک‌ها هستیم. چرا که با تعیین این ملاک‌ها، موضوع مادر قبال تمام تسهیلات گذشته و آینده روشن می‌شود.

ما وارد بحث تخصصی نخواهیم شد و صرفاً به جوانب غامض یا قابل بحث و تجدیدنظر مسأله اشاره‌ای خواهیم داشت.

مهمترین حدود تسهیلات بانکی

۱- ربا؛

یکی از مسائل مهم و بلکه مهمترین محرمات در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، مسأله ربا به شمار می‌رود. نکته مهم در بحث ربا به تشخیص مصادیق ربا از غیر ربا است.

در اینجا بحث جواز بهره‌گیری از حیل‌های فرار از ربا مطرح می‌شود.

امام خمینی (ره) این بحث را «مسأله دشوار و بلکه گرهی ناگشوده در نزد بسیاری از اندیشمندان» شمرده است. حل این مشکل بردو اساس استوار است:

نخست: روایاتی که راه خلاصی از ربا را مطرح می‌نماید. در اکثر این روایات، بحث در مورد ربای معاوضی است که در طلا و نقره و چیزهای مکیل و موزون مطرح می‌شود. و برای آن‌که معامله معاوضی در موارد مذکور مصداق ربا نگردد کالای دیگری را ضمیمه یکی از دو جنس مشابه می‌نمایند، با این اقدام دیگر معامله مذکور، معامله دو کالای هم جنس تلقی نمی‌گردد، در این‌گونه امور اشکالی رخ نمی‌دهد زیرا کالای هم جنس نیز مانند سایر کالاها دارای نرخی هستند که پایین و بالا می‌شود. مثلاً ممکن است یک کیلوگرم گندم مرغوب با دو کیلوگرم جو معمولی معامله شود. باقی می‌ماند ربای قرضی که تمام اشکالات نیز در اینجا مطرح می‌شود.

روایاتی که در این زمینه وجود دارند از لحاظ سندت و دلالت ضعیف هستند. حتی اگر روایتی قوی در این زمینه وجود داشت، باید آن را رد می‌کردیم زیرا مخالف قرآن و سنت است.

معیار بازشناسی معامله ربوی از معامله غیر ربوی، عرف جامعه است. زیرا در سه حالت به عرف رجوع می‌شود:

۱- حالتی که حکم شرعی را برای ما مشخص نماید، مانند آن‌که عرف عام تا عصر معصوم امتداد داشته باشد. شبیه به حکم به صحت بیع فضولی.

۲- در حالتی که بخواهیم مصداق مفاهیم را معین کنیم مانند آن‌که بخواهیم مصداق کلماتی از قبیل: اناء، صعید و اسراف را معین نماییم.

۳- در حالتی که بخواهیم مراد گوینده را از سخن خویش دریابیم، مانند تشخیص طهارت ظرف در

مورد شرایی که تبدیل به سرکه شده است؛ در اینجا بحث قرائت عرفی و جمع عرفی مطرح می‌شود. بحث ما دربارهٔ حالت دوم است؛ یعنی می‌خواهیم مصادیقی را که برای مفهوم ربا وجود دارد مشخص نماییم.

در اینجا مهم آن است که در تشخیص مصداق ربا یا آنچه که احتمال دارد مصداق ربا باشد درست عمل کنیم. در حدیث نبوی خطاب به جابر است «فلاتقرّبناه فلا تقرّبناه» یعنی «مبادا به آن نزدیک شوی، مبادا به آن نزدیک شوی».

در روایات بسیاری نیز توصیه به احتیاط شده است مانند آن که فرمود:
«من اتقى الشبهات فقد استبرأ دینه» یعنی «هرکس از موارد شبهه‌ناک دوری گزید دین خود را پاک نگه داشته است».

و در جای دیگر امام (ره) خطاب به کمیل فرمود:
قال رسول الله (ص): الامور ثلاثه: امریتین لک رشه فاتبعه و امریتین لک غیه فاجتنبه و امر اختلاف فیه فرّده الی الله»

«امور سه دسته‌اند: امری که درستی آن برای تو روشن است پس از آن پیروی کن. دوم امری که نادرستی آن برای تو روشن است پس از آن دوری‌گزین و سوم امری که در آن اختلاف نظر وجود دارد پس آن را به خداوند برگردان».

طبعاً در اینجا بحث‌های اصولی در زمینه برائت عقلی و شرعی نیز مطرح می‌شود که ما بدان‌ها نخواهیم پرداخت.

مسأله ربا از جمله مسایلی است که شارع نسبت به آن موضع بسیار سختی دارد، کما این که در قرآن کریم می‌فرماید هرکس ربا بگیرد با خداوند اعلام جنگ می‌نماید «فأذنوا بحرب من الله و رسوله» لذا واجب است در مورد دیدگاه عرف دقت به کار برد.

برخی برای دادن وجهی شرعی به ربا تلاش‌هایی نمودند. مانند آن که گفته‌اند:

در عملیات وام دو عنصر به چشم می‌خورد:

یکی مالی است که به وام دهنده تعلق دارد و دوم عملیات وام‌دهی است. با این حساب می‌توان مبلغی که علاوه بر اصل مال از وام‌گیرنده اخذ می‌شود به عنوان مزدی برای عملیات وام‌دهی در نظر گرفت. یا برخی بر این تصور هستند که قرض را می‌توان به بیع تبدیل کرد. بدین ترتیب که ۸ تومان نقد به ۱۰ تومان مدت‌دار فروخته می‌شود.

تمام این‌گونه توجیهات نوعی برداشت است که فهم عرف آن را نمی‌پذیرد و همچنان بر ربوی بودن آن تأکید دارد. البته برخی برداشت‌ها وجود دارد که مورد قبول عرف می‌باشد زیرا از ویژگی‌های یک برداشت برخوردار است مانند بیع شرط.

۲- غرر؛

تئوری نفی «غرر» از مهمترین تئوری‌های معاملاتی است که در فروع مختلف فقهی بدان استناد می‌شود و وجه تمایز معاملات اسلامی از معاملات غیراسلامی به شمار می‌آید. چرا که برخی تئوری‌های بشری و عرفی عقود «غرر» مانند رهن و قمار را به رسمیت شناخته‌اند. غرر دارای درجاتی است که باید میان آنها تفاوت قائل شد.

طبیعی است که برخی عقود در فقه «حقوق» غربی در ردیف عقود غرر قرار دارد اما در فقه (حقوق) اسلامی پذیرفته شده است: مانند عقد بیمه.

برخی عقود نیز وجود دارند که فقیهان اهل سنت آنها را عقود غرری دانسته‌اند اما فقیهان شیعی آنها را پذیرفته‌اند مانند عقد وفاء (بیع با شرط). یعنی بیعی که در آن شرط می‌شود در صورت رد ثمن استرداد صورت پذیرد. نگارنده با بحث و جستجو در این مسأله دریافته است که مقصود از غرر همانان «فریبکاری در معامله» است. امری که به کشمکش در معامله می‌انجامد و حل آن دشوار است نه این که هرگونه بی‌خبری و ناآگاهی در عقد را بتوان غرر نامید. شیخ انصاری (ره) در این زمینه می‌گوید: «پس اولی آن است که نهی شارع (از عقد غرر) برای بستن باب مخاطره‌ای است که به کشمکش در معاملات می‌انجامد».

استاد زرقاء بر این عقیده است که «غرر»ی که از سوی شرع نهی شده باید به گونه‌ای قابل توجه و زیاد باشد که عقد را مانند قمار محض نماید. لذا باید یقین پیدا کنیم که «غرر»ی که رخ داده همان «غرر» نهی شده است تا بتوانیم از معامله نهی کنیم.

در اینجا مسأله برعکس مسأله ریاست و حرف شبهه «غرر» برای منع، کفایت نمی‌کند زیرا ادله «غرر» ضعیف است و اجماع است که تقویت کننده دلیل «غرر» به شمار می‌آید.

میان علماء در مورد این که آیا «غرر» دیگر عقود را نیز شامل می‌شود یا خیر بحث و جدل در گرفته است.

۳- اکل مال به باطل؛

این مسأله نیز از نظر قرآنی نهی شده است: «ولا تأکلو اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام». مراد از این مسأله آن است که معاملات باید قالب منطقی و عادلانه داشته باشد و هیچ‌گونه فشار و فریب و شوخی در آن نباشد. لذا بهایی که پرداخت می‌شود باید در قبال چیزی باشد که از نظر عرف و شرع دارای ارزش مالی باشد. در اینجا یک اختلاف دیگر نیز مطرح است و آن اختلاف در مورد پرداخت مال در قبال ضمانت‌های اعتباری است که پشتوانه ارزش کار به شمار می‌رود؛ اهل سنت هرگونه پرداخت مالی را در این مورد رد می‌کنند و بر این باورند که این اقدام یا مصداق اکل مال به باطل است و یا در قیاس با ربا - که حرمت آن قطعی است - به طریق اولی حرمت دارد.

اما حقیقت این است که این الویت نامعلوم به نظر می‌رسد. زیرا چه بسا تحریم ربا به سبب زیان اقتصادی هنگفت آن باشد در حالی که اخذ مال در قبال اعتبارات مذکور به چنین زیان قابل ملاحظه‌ای منجر نمی‌گردد.

وانگهی این اقدام را نمی‌توان مصداق اکّل مال به باطل تلقی نمود، زیرا خطاب «ضمان» به معامله ارزش بسیاری می‌بخشد و فواید اقتصادی فراوانی به همراه دارد. فقیهان «مجمع فقه اسلامی» هنگام مواجهه با ضرورت اقتصادی از یک سو و مقتضیات فقه خود از سوی دیگر دچار حیرت و سردرگمی شده‌اند. اما فقیهان ما چنین معنی را از اساس نمی‌پذیرند. مثلاً شهید صدر بدون هیچ مشکلی این امر را مجاز می‌شمارد.

۴- بیع «دین» به مبلغ کمتر:

اگرچه فقه سنی در مسأله بیع «دین» به مبلغ کمتر، توقف کرده‌اند اما فقیهان شیعه آن را اجازه داده‌اند؛ اما دو روایت وجود دارد که این اقدام را ممنوع کرده است، آن دو عبارتند از:

۱- روایت محدبن فضیل:

محدبن فضیل می‌گوید: «به امام رضا (ع) گفتم، مردی دین مرد دیگری را خرید و سپس نزد فرد بدهکار رفت و به او گفت: آنچه به فلانی بدهکاری به من بده چرا که بدهی تو را از او خریده‌ام. امام در (ع) پاسخ فرمود: بدهکار باید همان پولی را که وی به طلبکار داده به او بپردازد و مابقی هر چقدر باقی بماند، متعلق به خود اوست»^۱.

۲- روایت ابو حمزة:

وی می‌گوید از اباجعفر (ع) درباره مردی سؤال کردم که از مرد دیگری طلبی داشت. مرد دیگری نزد او آمد و طلبش را در مقابل دادن چیزی خرید، آنگاه نزد فرد بدهکار رفت و به او گفت: طلبی که فلان شخص از تو داشت به من بده، من طلب او را از تو خریده‌ام. امام (ع) در پاسخ فرمود: مرد بدهکار همان مبلغی را که آن فرد برای خرید دین به فرد طلبکار داده است به او پرداخت می‌نماید.^۲

شیخ طوسی به دو روایت فوق عمل کرده است و دیگران نیز از او پیروی کرده‌اند. اما باید به توجه داشت که این دو روایت ضعیف هستند، زیرا در میان راویان آن فردی ضعیف و غالی به نام محدبن فضیل وجود دارد. البته شهید صدر نیز بنابر مذاق فقهی خویش به این دو روایت عمل کرده است.

۲- وسائل الشیعة / ج ۱۳ / باب ۱۵ از ابواب دین.

۱- وسائل الشیعة / ج ۱۳ / باب ۱۵ از ابواب دین.

اما حقیقت این است که دو روایت مذکور رانمی توان دلیلی برای اثبات این مقصود شمرد بر مبنای آنها نمی توان از بیع دین به مبلغ کمتر منع نمود. در صورت پیدایش شک نیز می توانیم به عمومیت اوفوا بالعقود و ادله صحت بیع و امثال آن تمسک بجوییم.

۵- بیع کالی به کالی (دین به دین):

یکی دیگر از حدود مطرح شده، بیع کالی به کالی است چرا که در روایت از آن نهی شده است. طلحة بن زید از امام صادق (ع) روایت می کند که: «پیامبر خدا (ص) فرمود: دین را نمی توان به دین فروخت^۱». حدیث فوق قابل استدلال نیست چرا که طلحة بن زید فردی ناشناخته است و بلکه برخی از علمای رجال ذکر کرده اند که احادیث وی، ناشناخته است و از افراد غیر قابل اعتماد روایت نموده: از این رو نمی توان به حدیث او استدلال و احتجاج نمود.

از این گذشته سند روایت مذکور از طریق اهل سنت نیز تأیید نمی شود. امام محمد می گوید: «در این زمینه، حدیث صحیح وجود ندارد».

با این همه ابتدا لازم است دقیقاً از مقصود خود اطمینان و یقین پیدا کنیم چرا که فروختن دین به دین - اگر به این شکل کلی مطرح شود - چنان که صاحب جواهر اشاره دارد مواردی از قبیل عقد توری را نیز در بر می گیرد. چرا که عقد در مورد مذکور دو دین متقابل را پدید می آورد. پس دلالت حدیث شامل آنچه که در عقد به دین تبدیل می گردد نیست بلکه مراد چیزی است که قبل از عقد نیز دین باشد^۲.

گذشته از پنج ملاک و حدی که به اختصار آوردیم، حدود و ملاک های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که از حیث اهمیت در مرتبه پایین تری قرار دارند و ما بحث درباره آنها را به مجال دیگری می سپاریم.